

واکاوی فراکارکرد متنی در نیایش چهاردهم صحیفه سجادیه (رویکرد نقش‌گرای مایکل هالیدی)

دکتر تورج زینی‌وند^۱
مریم بهرامی^۲

چکیده

بر اساس نظریه نظام‌مند هالیدی، فراکارکرد متنی با توجه به ساختار آغازگانی- پایانی و نشان‌داری و بی‌نشانی هر بند، شیوه و عملکرد نویسنده در القای پیام مورد نظر خویش را معین می‌کند و با بررسی ارتباط دستوری، واژگانی و پیوندی یک متن، تحلیلی جامع از چگونگی انسجام و پیوستگی بندهای مختلف آن ارائه می‌دهد؛ لذا در این مقاله برآن هستیم با واکاوی فراکارکرد متنی در نیایش چهاردهم صحیفه سجادیه، عملکرد امام سجاد (ع) در القای نارضایتی از تعدی ظالمان و توسل به پروردگار از این ظلم را به روشی توصیفی- تحلیلی و با استفاده از فراکارکرد متنی هالیدی بررسی کنیم و در این راستا، عوامل انسجام‌بخشی را مورد توجه قرار دهیم که صحیفه سجادیه را پس از قرآن و نهج‌البلاغه، به ماندگارترین متن اسلامی تبدیل کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، بیش‌تر فرازهای این نیایش با آغازگری مرکب شروع می‌شوند که از دید ایشان؛ نقطه‌شروعی مناسب برای درخواست از پروردگار و القای پیام خود بوده و به پیوستگی متن کمک کرده است. اما در میان گونه‌های متنوع انسجام در این متن، عنصر ارجاع، تکرار و ادات پیوند افزایشی از بسامد بالایی نسبت به دیگر عناصر برخوردار می‌باشند و تأثیری شگرف در برجسته‌سازی کلام وی و پیوستگی و گسترده‌گی بندهای نیایش ایفا کرده‌اند.

واژگان کلیدی: رویکرد نقش‌گرا، فراکارکرد متنی، صحیفه سجادیه، نیایش چهاردهم.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، نویسنده مسئول t_zinivand56@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی bahramim91@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۶

مقدمه

نیایش‌های امام سجاد (ع) در صحیفه، سرشار از مضامینی غنی و لطیف است که نشان از روح متعالی و شخصیت بزرگ و دردآشنای آن حضرت دارد. امام سجاد (ع) در ضمن دعا با ادبیاتی بسیار غنی و زیبا، معارف اسلامی، سیاست، اخلاق، جامعه‌شناسی، انتقاد از ستم، سفارش به حق و حقیقت و در یک سخن درس معنویت و اخلاق را آموزش می‌دهد. (میرقادری، ۱۳۸۴: ۱۲۰)؛ لذا صحیفه سجادیه از دیرباز نظر اندیشمندان و فرهیختگان بسیاری را به خود جلب کرده است و علاوه بر شروحي متعدد که بر آن نوشته‌اند، از زوایای مختلف به آن نگریسته و درباره آن پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. با این حال، این کتاب از دیدگاه نظریه‌های علمی مطرح شده در متون، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، بنابراین لازم است در این زمینه کوشش‌هایی صورت گیرد.

این پژوهش که واکاوی فراکارکرد متنی در یکی از زیباترین نیایش‌های امام سجاد (ع) یعنی نیایش چهاردهم صحیفه سجادیه است، نظریه نقش‌گرایی هالییدی را به عنوان ابزاری کارآمد برای تحلیل متن نیایش به کار گرفته؛ زیرا این نظریه یکی از جامع‌ترین نظریات علمی است که زبان را نظامی برای بیان معنا در نظر می‌گیرد و برای آن نقش و کارکردی اجتماعی قایل می‌شود. (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). در این مختصر برآن هستیم با استفاده از مهم‌ترین عناصر مطرح شده در فراکارکرد متنی، یعنی ساخت آغازگری- پایانی، ساخت اطلاعاتی و انسجام، چینش بندهایی را بررسی نماییم که به شکل‌گیری نیایش مذکور یاری رسانده و با خلق این اثر ادبی زیبا و منسجم، دریافت پیام را برای خواننده میسر ساخته‌اند. آنچه بر ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر می‌افزاید، این است که تا کنون در زمینه بررسی فراکارکرد متنی در نیایش‌های صحیفه، پژوهشی منسجم صورت نگرفته است.

۱- پیشینه پژوهش

بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد که تاکنون مطالعات چندانی بر اساس نظریه مورد نظر در این پژوهش و فراکارکرد متنی، صورت نگرفته و پژوهش‌های زبان‌شناختی غالباً به شکل کلی به تحلیل صحیفه سجادیه پرداخته‌اند؛ از جمله: الخالدی و البلداوی (۲۰۰۳) که در کتاب «قراءة لغویة و نقدیة فی الصحیفة السجادیة» به تحلیل زبان‌شناسانه و سبک‌شناختی آن پرداخته‌اند، اما بیش‌تر پژوهش‌های مرتبط با صحیفه سجادیه، به بررسی محتوایی و بلاغی نیایش‌های صحیفه روی آورده‌اند که ذکر

همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد؛ از آن جمله می‌توان به «نکات بلاغی در صحیفه سجادیته» توسط غلامرضا کریمی فرد (۱۳۷۵) اشاره نمود که نمونه‌هایی از نکات بلاغی را از نیایش‌های مختلف صحیفه، استخراج نموده است. میرقادری (۱۳۸۴) و نیز در مقاله «ادبیات سخنان امام (ع) و صحیفه سجادیته» سبک و سیاق ارائه مضامین مختلف و اسلوب واژه‌گزینی در دعاهای صحیفه را بررسی کرده است. و ده‌ها مقاله دیگر که هر یک به نحوی به بررسی این متن دینی پرداخته‌اند.

۲- زبان‌شناسی نقش‌گرای هالیدی^۱

زبان‌شناسی نقش‌گرا^۲، یکی از سه نگرش مسلط زبان‌شناسی نظری^۳؛ یعنی زبان‌شناسی صورت‌گرا^۴، نقش‌گرا^۵ و زبان‌شناسی شناختی^۶ است که هر یک از این سه نظریه، به‌نحوی در جستجوی ایجاد سازوکاری مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری - اجتماعی (پارمحمّدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳) و به عبارتی، تحلیل گفتمانی متن بوده‌اند که نخستین بار در سال ۱۹۵۲ توسط زبان‌شناس معروف آمریکایی «زلیگ هریرس»^۷ به کار رفت. این نظریه به «دستور نظام‌مند نقش‌گرا»^۸ شهرت یافته است. نقش‌گرا است؛ زیرا معنا را اساس قرار می‌دهد، و یک دستور است، چون تعبیری معنایی از صورت‌های زبانی به دست می‌دهد و بالاخره نظام‌مند است؛ زیرا شبکه‌ای در هم تنیده از انتخاب‌های معنایی و دستوری است (مجیدی، ۱۳۹۰: ۱۸۶) و سخن‌گویان زبان در هر موقعیتی که زبان را به کار می‌گیرند، دست به یک انتخاب می‌زنند؛ انتخابی که بر پایه معنا است و در قالب مشخصه‌های صوری زبان، ظهور می‌کند. (Halliday, 1985: 49)

اصول دستور نقش‌گرای مایکل هالیدی عبارتند از:

۱. در این چارچوب فکری، نقش جملات و معانی آن‌ها یکی است؛
۲. در این رویکرد، سه نوع نقش (معنی) زیر وجود دارد که به آن‌ها فرانش می‌گویند:

1. I. M. A. K. Halliday
2. Functional linguistics
3. Theoretical linguistics
4. Formalist linguistics
5. Functionalist
6. Linguistic
7. systemic functional linguistics

الف. فرانشش تجربی: ^۱ به این معنی که از زبان به قصد گفتگو دربارهٔ تجارب خود از دنیای درون یا بیرون استفاده می‌کنیم و زبان را برای توصیف حوادث، حالات و موجودیت‌های جهانی به کار می‌بریم؛

ب. فرانشش بینافردی: ^۲ به این معنی که از زبان برای تعامل با دیگران استفاده می‌کنیم تا با آن‌ها رابطه برقرار و این رابطه را حفظ کنیم، بر رفتارشان اثر بگذاریم، نظر خود را دربارهٔ آن‌ها و امور دیگر بیان نماییم و نظر آن‌ها را دریابیم و یا تغییر دهیم؛

ج. فرانشش متنسی: ^۳ به این معنی که از زبان برای سازماندهی پیام استفاده می‌کنیم؛ به طوری که نشان دهد که چگونه آن پیام مورد نظر، با بافتی که در آن به کار رفته، با پیام‌های اطرافش تناسب و هماهنگی دارد. (Bloor & Bloor, 2004: 9)؛

۴. در این رویکرد، عوامل فرهنگی و اجتماعی تعیین‌کنندهٔ نوع زبان به کار رفته است؛

۵. برای تحلیل نقشی یک جمله در هر یک از سطح فرانشش (تجربی، بینافردی و متنسی) از سازکار و اصطلاحات خاص خود استفاده می‌کنیم، برای مثال جملهٔ «چه کسی کتاب مرا برده است؟» در سه سطح، تحلیل نقشی شده است:

تجربی: چه کسی: کنش‌گر (مشارک) کتاب: هدف (مشارک) فرآیند؛

بینافردی: چه کسی: فاعل کتاب، مرا: متمم گزاره‌نما و برده است: زمان‌داری؛

متنسی: چه کسی: مبتدا، بقیهٔ جمله: خبر. (مهرابی و ذاکر، ۱۳۹۵: ۱۷۵-۱۷۶).

هالیدی، نظام معنایی زبان را به تعدادی مؤلفهٔ مجزاً، یعنی انواع توازن معنایی تقسیم می‌کند که در ارتباط با فراکارکردهای اندیشگانی، بینافردی و متنسی قرار دارند؛ در سطح اندیشگانی، زبان بازنمود رخدادها، احساسات و واقعیات زندگی روزمره است که از طریق فرایندهای فعلی و مشارکان فرایند قابل بررسی است. فرانشش بینافردی، کارکرد ارتباطی و چگونگی تعامل متن با خواننده و روند دادن اطلاعات و یا درخواست گوینده را به‌واسطهٔ وجوه خبری، امری و پرسشی برعهده دارد. و اما فراکارکرد متنسی، کاربرد زبان برای تولید متون گفتاری و نوشتاری است و در

1. Experiential
2. Interpersonal
3. Textual Metafunction

پی کشف روابط حاکم بر اجزای تشکیل دهنده یک متن است که انسجام متن را فراهم می‌آورند. (Halliday, ibid, 1994: 46) در این فراکارکرد از این مفهوم، سخن به میان می‌آید که تا چه میزان بند و نوع چینش بندهای متن به شکل‌گیری متن یاری می‌رساند. در حقیقت فراکارکرد متنی از این مسأله سخن می‌گوید که چه چیزی چگونه گفته می‌شود؛ یعنی گوینده چگونه خواننده را به سمت ادراک روابط میان بندها سوق می‌دهد.

هالیدی، روابط میان بندها را به دو رابطه بیرونی و درونی تقسیم می‌کند؛ سطح بیرونی به عوامل انسجام‌بخش گفته می‌شود، این عناصر پاره‌های مختلف متن را به هم پیوند می‌زند و به درک بهتر متن کمک می‌کند و عبارت از ارجاعات درون‌متنی و بیرون‌متنی، حذف، جایگزینی، تضاد، هم‌معنایی و تکرار هستند. و اما روابط درونی متن به ساختار موضوعی و اطلاعاتی متن اطلاق می‌شود (روبینز، ۱۳۹۳: ۳۱۸) که واژگان آغازگانی - پایانی، نشان‌داری - بی‌نشانی و اطلاع‌دهندگی آن‌ها را در گفتمان مورد توجه قرار می‌دهد. توضیح جزئیات هر یک از ساختارهای آغازگری، اطلاعاتی و بخش‌انسجام را در ضمن تجزیه و تحلیل نیایش ارائه می‌دهیم.

۳- متن نیایش

«وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَدَى عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لَا يُحِبُّ: يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُظْلَمِينَ وَ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَضَائِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ. وَ يَا مَنْ قَرَّبَتْ نُصْرَتُهُ مِنْ الْمُظْلَمِينَ وَ يَا مَنْ بَعَدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ، يَا إِلَهِي، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَ أَنْتَ هَكَه مُنِي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَ اغْتِرَارًا بِنِكَيرِكَ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ خُذْ ظَالِمِي وَ عَدُوِّي عَنِ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَ أَقْلُ حَذَّةً عَنِّي بِقُدْرَتِكَ، وَ اجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ، وَ عَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ.» (ای داننده بی‌مانند که از ناله ستم‌دیدگان خیرداری و آنچه را که بر مردم مظلوم می‌گذرد، ناگفته می‌دانی و در تصدیق شکایت‌ها و حکایت‌هایشان به گواهی گواهان بی‌نیازی. ای آن کس که دست حمایت و یاری تو همواره به سوی ستم‌زدگان دراز است و هرگز ستمکاران را شایسته یاری و حمایت نمی‌دانی. ای پروردگار دانا و توانای من! تو دیده‌ای که از «در این‌جا نام و نام پدر ظالم را یاد می‌کرد» چه ستم دیده‌ام و می‌دانی که در فشار زجر و عذاب وی چه کشیده‌ام. پروردگار من! این قوم که مشتم گره کرده و دست بیداد از آستین برآورده‌اند، نعمت تو را کفران

کرده‌اند و مغرورانه به انکار قدرت و سلطنت تو برخاسته‌اند. پروردگارا به روان محمد و آل محمد درود فرست و آن کس را که بر من ستم کرده و دشمنی آورده، به غضب بگیر و شرارتش را از جان من بکاه و آن چنانش در کار خویش سرگردان بدار که مرا فراموش کند و از آزار من بازماند.»

«اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَ أَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي، وَ اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَعْمَالِهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَعِدْنِي عَلَيْهِ عَذْوَى حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غِيظِي بِهِ شِفَاءً، وَ مِنْ حَتْفِي عَلَيْهِ وَفَاءً. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ عَوْضِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوًا، وَ أَبْدِلْنِي بِسَوْءِ صَنِيعِهِ بِبِرِّ رَحْمَتِكَ، فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَ كُلُّ مَرْزُوقَةٍ سِوَاءَ مَعِ مَوْجِدِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أَظْلَمَ فَعِنِّي مِنْ أَنْ أَظْلَمَ». «پروردگار من! مژه ظلم را در کامش تلخ بگردان و داد مرا از بیداد وی بگیر و مرا از ارتکاب ظلم و ستم در پناه خویش ایمن فرمای و مگذار پنجه‌های من هم چون چنگال نابه کار وی، به خون مظلوم آرایش بیابد. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و به پاداش رنجی که از ظلم ظالم برده‌ام، گناهان مرا ببخش و ستم او را با رحمت و مرحمت خویش جبران فرمای و آنچه در حق من بدی کرده‌اند، تو خوبی کن؛ زیرا عداوت دیگران در برابر محبت تو ناچیز باشد و دور از غضب تو، سطوت و صولت دیگران را هیچ شماریم و با شفقت و انعام تو بر هیچ مصیبت اشک نریزیم و خاطر رنجیده نداریم. پروردگارا! آن‌چنان که از ظلم و ستم به نکوهش یاد کردی، مرا از ظلم و ستم بر کنار دار و بدان ترتیب که ظلم و ستم را منفور و مکروه شمرده‌ای، مگذار دامان من به ظلم و ستم بیالاید و بنده تو از پیشگاه تو با نفرت و کراهت رانده شود.»

«اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَيْ أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ صَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَ أَقْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ. اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ، وَ لَا تَفْتِنَّهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ، فَبَصِّرْ عَلَيَّ ظُلْمِي، وَ يُحَاضِرْنِي بِحَقِّي، وَ عَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدَتِ الظَّالِمِينَ، وَ عَرِّفْنِي مَا وَعَدَتِ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ وَقِّفْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَ عَلَيَّ وَ رَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَ مِنِّي، وَ اهدِنِي لِلتِّي هِيَ أَقْوَمُ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ». «پروردگار من! جز به حضرت تو در نزد کس غم خود باز نگویم و جز از قدرت تو از هیچ کس کمک تمنا ندارم و حاکمی جز تو نشناسم. بر روان محمد و آل محمد رحمت فرست و حاجت مرا اجابت فرمای و شکایت مرا از دشمن من با توییخی که بر وی روا می‌داری، مقرون دار. خدای من! مرا از عدالت

خویش نومید مخواه و در این نومیدی جان مرا به تشویش مینداز. خداوند! بر دشمن ستمگردار من بیخش و وی را در این بخشش به ظلم و ستم دلیر مکن. تا مبدا هم چنان بر جان مردم توسن ستم بنازد و بر کردار ناهنجار خویش پای اصرار بفشارد. آنچه را که به ستمکاران وعده کرده‌ای به او برسان تا دیگر گرد ستمکاری نگردد و آنچه را که به ستم کشان وعده داده‌ای، در حق من اجابت فرمای تا دل شکسته من بیاساید و خاطر من خشنود شود. پروردگار من! به روان محمد و آل محمد رحمت فرست و به من توفیق و سعادت عطا فرمای تا به آنچه در حق من روا می‌داری، رضا دهم و به تقدیر تو تسلیم باشم، چه به من بیخشی و چه از من بازگیری، در همه حال خرسندی تو خرسندی من باشد و مرا به سوی آن هدف که قویم تر است، هدایت کن و به کاری که دین و دنیای مرا با سلامت مقرون دارد، بگمار.

«اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْفُضْلِ وَمَجْمَعِ الْخِصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَابْتَدِئِي مِنِّي بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَأَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلَ الْحَرِصِ، وَصَوِّرِي فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَأَعِدِّتِي لِخِصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ، وَاجْعَلِي ذَلِكَ سَبَبًا لِقِنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتِ، وَتَقْتِنِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

«پروردگار من! اگر چنین امضا فرموده‌ای که دشمن ستم کردار مرا در این دنیا آسوده بگذاری و به روز رستاخیز کیفیتش باز دهی و مصلحت مرا در زندگانی من چنین شناخته‌ای، به روان محمد و آل محمد رحمت فرست و به من نیتی راست و روشن عطا فرمای تا مصلحت خویش باز شناسم و قلب مرا شکیبیا دار تا بر زجر و عذاب صبر کنم و به انتظار روزی که در پیشگاه تو عرض مخاصمت و محاکمت کنند، بنشینم. پروردگارا! روا مدار که هم چون مردم نابردبار ناله و فریاد برآورم و آزمندانه از دست انتقام‌جوی تو انتقام خویش را از دشمن خویش بخواهم. در آینه قلب من سایه‌ای از آنچه به روز رستاخیز درباره مظلوم و ظالم خواهی کرد، براقن تا لذت ثواب تو را در کام خویش ادراک کنم و شقاوت و مذلت ظالم خویش را ببینم و به این ترتیب خوش‌دل و خرسند شوم و بر مرارت‌های زندگی شکیبیا بمانم. پروردگار من! به من کمک کن تا تو را بشناسم و به پیشگاه الوهیت تو گردن طاعت و عبادت فروبشکنم و بر قسمت خویش که با رضای تو مقرون است، قناعت کنم. همواره شیوه من شکر تو و عادت من

ذکر تو باشد، و با اطمینان و اعتماد سرنوشت خود را دریابم و آنچه تو بخواهی، بخواهم.» (فاضل، بی تا: ۱۵۴-۱۵۸)

۴- چارچوب نظری فراکار کرد متنی در نیایش چهاردهم

منظور از فرانش متن یا هم‌بافت این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته و جمله‌ها و کلمات قبل و بعد آن عنصر در داخل متن، چه تأثیری در تبلور نقش و معنای آن دارد. هالیدی این مکانیسم را که بر چگونگی ترتیب و آرایش اطلاعات اندیشگانی و بینافردی که در بند آمده‌اند، استوار است (صالحی، ۱۳۸۶: ۳۶) به دو ساخت «مبتدا- خبری» و ساخت «اطلاعاتی» و یک بخش غیرساختاری «انسجام» تقسیم می‌کند. ساخت آغازگانی، میزان و چگونگی ساختار بخشیدن به اطلاعات از سوی گوینده، ساخت اطلاعاتی، میزان آشنا یا ناآشنا بودن آن را نزد گیرنده، و انسجام، چینش واژگان متن را بررسی می‌کند. (Halliday, ibid, 63)

۴-۱: ساخت مبتدا- خبری (آغازگر و پایان بخش)

مبحث مبتدا- خبری^۱ یا آغازگری- پایانی را می‌توان معادل مباحث تقدیم و تأخیر در علوم بلاغی و کارکردهای آن دانست که در جای خود قابل توجه است؛ مبتدا در دیدگاه هالیدی، عنصر آغازین جمله است که از حیث روان‌شناختی و ادراکی دارای اهمیتی به‌سزا است؛ زیرا موضوع اصلی پیام است و باقیمانده پیام یعنی خبر نیز درباره او است. (Halliday, 1985: 38) آغازگر از نظر هالیدی باید نقش تجربی داشته و معادل الگوی جملات این زبان باشد، به این صورت که در جمله اسمیه، مبتدا و در جمله فعلیه، فعل آغازگر ساده و تجربی قلمداد می‌شود. هر گونه خروج از آغازگر تجربی به بینافردی، ساخت جمله را به آغازگر «نشان‌دار» و مرکب تبدیل می‌کند. آغازگر بینافردی، معنای اجتماعی و ارزیابی گوینده را به آغازگان کلام می‌افزاید و در زبان عربی شامل آغازگر ندایی و عنصر وجهی (باید، شاید، متأسفانه، احتمالاً، واقعاً و...) است که پیش از آغازگر تجربی قرار می‌گیرد.

افزون بر این، در صورتی که پیش از هر یک از موارد سه‌گانه مذکور، عنصر یا عناصر زبانی دیگری قرار گرفته باشد، آغازگر متنی و یا بینافردی خواهد بود و تشکیل آغازگر مرکب خواهد

1. theme rheme

داد. در زبان عربی نیز برخی عناصر چون (فاء، واو و...) به عنوان آغازگر متنی و (ان، ما، قد و...) به عنوان آغازگر بینافردی، همراه آغازگر تجربی آمده و تشکیل آغازگر مرکب را می‌دهند. (عرب‌زونی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۳) پس از جدا کردن عنصر آغازگر، آنچه که در بند باقی می‌ماند، عنصر پایانی است. برای بازنمایی شیوه گسترش متن نیایش صحیفه، عنصر آغازگر و پایانی بندهایی از متن را در قالب جدول مشخص کرده‌ایم:

بند	۱- يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُظْلَمِينَ	۲- وَ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ
آغازگر	يَا مَنْ: بینافردی، نشان‌دار	وَ: متنی، بی‌نشان
	لَا يَخْفَى: تجربی، بی‌نشان	يَا مَنْ: بینافردی، نشان‌دار
پایانی	عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُظْلَمِينَ	فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ

با خوانش دقیق متن متوجه می‌شویم که در این نیایش هر یک از ادات پیوندی، فعل و فرایند تجربی و مبتدای نحوی در جایگاه عنصر آغازین بند قرار گرفته و حکم واژگان هسته‌ای را ایفا می‌کنند که پیام اصلی را در خویش گنجانده‌اند و عنصر پایانی در مورد آن خبر می‌دهد:

بند	۱- اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ	۲- وَ خُذْ ظَالِمِي وَ عَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ
آغازگر	اللَّهُمَّ: بینافردی، نشان‌دار	وَ خُذْ
	فَصَلِّ	
	فَصَلِّ: تجربی، بی‌نشان	وَ خُذْ: تجربی، بی‌نشان
پایانی	عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ	ظَالِمِي وَ عَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ

۴-۲: اطلاعاتی

آرایش متن به لحاظ واحدهای اطلاعاتی، از دیگر عوامل متنی است که بر اساس تمایز بین اطلاع کهنه و نو صورت می‌گیرد، اگر چه تمایز میان ساخت اطلاعاتی و ساخت مبتدا- خبری در دیگر مکاتب نقش‌گرا دیده نمی‌شود؛ اما هالیدی بر وجود این تمایز تأکید می‌کند و معتقد است که در ساخت مبتدا- خبری، ویژگی درباره، اساس تشکیل ساخت را بر عهده دارد، در حالی که در

ساخت اطلاعاتی، پویایی ارتباطی، ویژگی بنیادین به حساب می‌آید. (Ibid, 39) این مطلب به آن معنا است که گوینده باید در نظر بگیرد که چه چیزی از قبل برای مخاطب مشخص و چه چیزی بر او پوشیده است؛ چرا که برای گوینده، چیزی نامعلوم نیست.

بر اساس آنچه گفته شد؛ ساخت اطلاعاتی نیز باید به دو عنصر ناآشنا و آشنا تقسیم شود. (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۴۱) «اطلاع آشنا، اطلاعی است که به نحوی بر مخاطب آشکار است و یا گوینده آن را نزد مخاطب آشکار می‌پندارد، به این معنا که آنچه با عنوان اطلاعات آشنا یا کهنه عنصری نیست که صرفاً بر پایه ساخت اطلاعاتی بند، کهنه تلقی شود؛ بلکه به لحاظ اندیشگانی و محتوایی نیز عمدتاً دانسته و در نتیجه کهنه است و اطلاع ناآشنا، اطلاعی است که پیش از عرضه آن در متن، سخنی از آن به میان نیامده است.» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

از نظر هالیدی، در جملات ساده بی‌نشان - یعنی جمله‌ای که مطابق با الگوی دستور زبانی به کار رفته باشد - معمولاً اطلاع کهنه در جایگاه آغازین و اطلاع نو در چارچوب پایانی قرار می‌گیرد؛ اما اگر آن چه در حالت عادی باید در آغاز یک جمله بیاید، در جایگاه خویش قرار نگیرد، هر آن چه که در جایگاه آغازگر قرار گرفته، حامل اطلاع نو خواهد بود؛ به عبارتی دیگر، هرگونه جابه‌جایی سازه‌ها از جایگاه بی‌نشان خود به جایگاه آغازگر، سبب به وجود آمدن ترتیب واژگانی جدید و در نتیجه، ساخت نشان‌دار جمله می‌شود. (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۹)

الگوی ساخت آشنا و بی‌نشان در زبان عربی	
جمله اسمیه: مبتدا+ خبر	جمله فعلیه: فعل + فاعل + مفعول

تحلیل ساختار اطلاعاتی آشنا و ناآشنای متن نیایش مورد بررسی به این نحو است:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي،

اطلاع ناآشنا آشنا آشنا ناآشنا آشنا ناآشنا



آغازگانی مرکب (بینافردي+ساختاری+تجربی) آغازگانی مرکب (ساختاری+تجربی) آغازگانی مرکب (ساختاری+تجربی)

آغازگر در بند اول حامل اطلاعات نو و ناآشنا است؛ زیرا از الگوی متعارف ساختار جمله‌های عربی عدول کرده است. تقدیم عناصر آغازگر ندایی - بینافردي در جایگاه آغازگر، ساختی نشان‌دار ایجاد کرده و معنای کلام را برجسته ساخته است. سبک این نیایش به این صورت است که در هر فراز، نخستین بند غالباً آغازگری نشان‌دار دارد و بندهای پیاپی آشنا و کهنه هستند:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ

نا آشنا آشنا نا آشنا آشنا آشنا نا آشنا



آغازگانی مرکب (بینافردی، ساختاری+تجربی) آغازگانی مرکب (ساختاری+تجربی) آغازگانی مرکب (ساختاری+تجربی)
در بسیاری از بندها، عناصر ساختاری (ادات پیوندی) با عنصر تجربی، مبتدایی مرکب را تشکیل می‌دهند؛ اگر چه این عنصر، مانند عنصر بینافردی و تجربی تعیین‌کننده بی‌نشانی یا نشان‌داری کلام نبوده؛ اما اهمیت آن کم‌تر از دو عنصر دیگر نیست؛ زیرا نقش ساختاربندهی کلام را بر عهده دارد و عنصر تجربی را در بندهای پیاپی به صورتی نظام‌مند به هم مرتبط می‌سازد تا کلام به خوبی بین‌گوینده و مخاطب جریان یابد، در واقع بدون عنصر ساختاری امکان گسترش متن وجود ندارد و همین امر بر ضرورت حضور آن در متن می‌فزاید:

اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُتُوبِ مِنْ إِنْصَافِكَ، وَلَا تَفْتِنَهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ، فَيُصِرَّ عَلَيَّ ظَلْمِي،

نا آشنا آشنا نا آشنا آشنا آشنا نا آشنا



آغازگانی مرکب (بینافردی+تجربی) آغازگانی مرکب (ساختاری+تجربی) آغازگانی مرکب (ساختاری+تجربی)
قرا گرفتن واژه «اللَّهُمَّ»، «يَا مَنْ»، «أَنْ»، قد و حروف شرط در جایگاه آغازگری نیایش‌های صحیفه، نشان از تأکید گوینده و پیگیری هدفی خاص است که ساخت رایج کلامی را به هم زده و بند را نشان‌دار ساخته است که این امر، خود بر انسجام بیش‌تر معنایی و ساختاری نیایش کمک کرده و توجه خواننده را به مضمونی جلب می‌کند که در صدد انتقال آن است:

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

نا آشنا آشنا نا آشنا نا آشنا



آغازگانی مرکب (بینافردی+تجربی) آغازگانی مرکب (ساختاری+تجربی)

پس از تحلیل این متن، مشخص گردید؛ از مجموع ۱۶ فراز این نیایش، ۱۴ فراز با عنصر نشان‌دار بینافردی آغاز می‌شود و تنها دو فراز با ساخت رایج تجربی و بی‌نشان شروع شده است. نکته دیگر این که، بندهایی که در هر فراز از طریق عناصر ساختاری به اولین بند عطف می‌شوند، دارای اطلاعاتی آشنا هستند و به شکل رایج به کار رفته‌اند.

۴-۳: انسجام

انسجام، مربوط به مناسبات معنای متن است که موجب وحدت و یکپارچگی آن می‌شود؛ لذا انسجام را ناشی از پیوند مجموعه‌ای از واژگان و جملات معنادار می‌دانند. نقش‌گران معتقد هستند که زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی است و واحد تحلیل متن در بافت است. در این معنا، نسبت واحدهای زبانی و روابط صوری آن‌ها با بافت است که معنای خاص را افاده می‌کنند. (Halliday, 1985: 40) هالییدی نیز انسجام را مفهومی معنایی می‌داند که بیانگر روابط معنایی موجود در متن است (هالییدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴) و معتقد می‌باشد متن‌بودگی یا آن‌چه که متن را می‌سازد، حضور ابزارهای دستوری (ارجاع، جایگزینی، حذف) واژگانی (تضاد، تکرار و هم‌معنایی) و پیوندی (افزایشی، سببی، زمانی، تفضیلی...) است که شبکه روابط معنایی بین جمله‌ها، بندها و واحدهای گفتمان را تشکیل می‌دهد. (آقاگل‌زاده، همان: ۱۶۰)

در بخش انسجامی، نخست متن نیایش را از حیث حضور ابزارهای دستوری که به ارجاع، جایگزینی، و حذف تقسیم می‌شود، بررسی می‌کنیم.

۴-۳-۱: انسجام دستوری

۴-۳-۱-۱: ارجاع

ارجاع مجموعه‌ای از روابط دستوری است که تکرار مطلبی را از جای دیگر متن نشان می‌دهد. صورت‌های ارجاعی برای تفسیر به چیزی دیگر ارجاع داده می‌شوند و معنای آن از طریق کشف مرجع آن مشخص می‌گردد؛ این کلمه که معادل کلمه انگلیسی رفرنس^۱ انتخاب شده، (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۹) ضمائر، ادات اشاره و حروف تشبیهی را دربر می‌گیرد و دو مرجع برون‌متنی^۲ و درون-متنی^۳ دارد. در ارجاع برون‌متنی مرجع، عنصری از دنیای بیرونی یا بافت موقعیتی است که رخداد کلامی در آن واقع شده و در ارجاع درون‌متنی، مرجع عنصری در درون متن است که بر اساس موقعیت مرجع نسبت به عنصر ارجاع به دو نوع تقسیم می‌شود: ارجاع «پیش‌مرجع» یعنی مرجع پیش از عنصر ارجاع آمده است و ارجاع «پس‌مرجع» یا ارجاع به مابعد. (بلحوت، بی‌تا: ۱۲۲)

1. reference

2. Exophoric Reference

3. Endophoric Reference

هالیدی و حسن معتقد هستند که «تنها ارجاع درون‌متنی موجب انسجام متنی می‌شودند؛ زیرا گره‌ها یا روابط انسجام بین متن‌ها را به وجود می‌آورند، در حالی که ارجاع برون‌متنی به تولید متن کمک می‌کند؛ یعنی باعث پیوند متن با بافت موقعیت می‌شوند.» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳۱-۳۷) نمونه این ارجاعات در متن، بازگشت ضمائر شخصی «متکلم» به امام سجّاد (ع)، «مخاطب» به پروردگار و ضمیر «غائب» به ستمگران است:

قَدْ عَلِمْتُ، يَا إِلَهِي، مَا نَأْتِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتُ
 ۱ ۲ ۳

- ۱: ضمیر ت: ارجاع درون‌متنی، مرجع پسین ← یا الهی
 ۲: ضمیر یاء: ارجاع برون‌متنی، مرجع در بافت موقعیتی ← امام سجّاد (ع)
 ۳: ضمیر ت: ارجاع درون‌متنی، مرجع پیشین ← یا الهی

وَ (أَنْتَ) أَنْتَهَكَهُ مَنِي مِمَّا حَجَرْتُ عَلَيْهِ، بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَ اغْتَرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ.
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

- ۱، ۴، ۶، ۸ ضمیر هاء: ارجاع درون‌متنی، مرجع پیشین ← یا الهی
 ۲، ۵، ۷، ۹ انت و کاف: ارجاع درون‌متنی، مرجع پیشین ← بن فلان (دشمنان)
 و برون‌متنی ضمیر یاء: ۲ ارجاع برون‌متنی، مرجع در بافت موقعیتی ← امام سجّاد (ع)

اللَّهُمَّ وَ (أَنْتَ) صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ (أَنْتَ) لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَ (أَنْتَ) أَحْسِنُ عَلَيْهِ عَوْنِي، وَ
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶

(أَنْتَ) اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ، وَ (أَنْتَ) لَا تَجْعَلَنِي فِي مِثْلِ خَالِهِ.
 ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲

- ۱، ۲، ۴، ۷، ۱۰ ضمیر محذوف أنت، ارجاع درون‌متنی، مرجع پیشین ← اللهم
 ۳، ۶، ۸، ۱۱ ضمیر یاء: ارجاع برون‌متنی، مرجع در بافت موقعیتی ← امام سجّاد (ع)
 و برون‌متنی ۵، ۹، ۱۲ ضمیر هاء: درون‌متنی، مرجع پیشین ← دشمن

وَصَوَّرَ (أَنْتَ) فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶

۱، ۴، ۶ ضمیر انت، تاء و کاف: ارجاع درون متنی، مرجع پیشین ← الله
 ارجاع درون متنی بند ۲، ۵ ضمیر یاء: ارجاع برون متنی، در بافت موقعیت ← امام سجّاد (ع)
 و برون متنی واژه تشبیهی مثال ۳، ارجاع درون متنی، مرجع پسین ← ثواب

از نظر هالیدی «بخشی از انسجام از طریق "دستور" و بخشی از طریق "واژگان" محقق می‌شود.» (Halliday and Hassan, 1976: 11) همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این نیایش، ضمائر و واژگان تشبیهی، نقش عنصر ارجاعی انسجام‌بخش را برعهده گرفته‌اند؛ و بسامد ارجاع برون متنی که مرجع آن امام سجّاد (ع) است، تقریباً در تساوی با ارجاعات درون‌متنی بوده که به دو مرجع متنی پیشین یا پسین بر می‌گردند.

۴-۳-۱: جایگزینی و حذف

جایگزینی عبارت از قرار دادن عنصری در جمله به جای عنصری دیگر است به طوری که خودداری از تکرار و استفاده از واژه جدید باعث تنوع و زیبایی متن شود. (بلحوت، بی تا: ۱۲۳) این عنصر انسجام‌بخش، رابطه‌ای معنایی میان عناصر برقرار نمی‌کند؛ بلکه رابطه‌ای واژه‌ای - دستوری را بنا می‌نهد، از آن دست که طی آن عنصری، جایگزین عنصری دیگر می‌شود و معمولاً در بندهای مجاور صورت می‌گیرد. اما منظور از حذف به تعبیر هالیدی نیابردن کلمه یا بخشی از جمله در گفتار است، به گونه‌ای که بتوانیم از لحاظ معنایی وجود آن را دریابیم؛ یعنی واقعیت مفروض در بندهای قبلی وجود دارد؛ اما چیزی جانشین آن نمی‌شود. (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۱) به عبارت دیگر حذف یک پیوند درون متنی است و در بیش تر موارد عنصر پیش‌انگاشته در متن قبلی وجود دارد. (Halliday and Hassan, Ibid: 144)

در این نیایش، در مواردی چند می‌توان نمونه‌های جایگزینی و حذف را مشاهده کرد که تشخیص واژه جانشین و محذوف با توجه به اطلاعات معنایی که در عبارات و واژگان پیشین آمده بر خواننده آسان است: «يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُظْلَمِينَ وَ يَا مَنْ لَا يَخْتَجُّ (الْمُظْلَمِينَ) فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ... قَدْ عَلِمْتَ، يَا إِلَهِي، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ... اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ»

محمّد وَ آلِهِ، وَ خُدُّ ظَالِمِي وَ (خُدُّ) عَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَ أَفْلَلُ حَدَّةُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ، وَ اجْعَلْ لَهُ شُعْلًا فِيمَا يَلِيهِ، وَ (اجْعَلْ) عَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ... تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً، وَ (تَكُونُ) مِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ وَفَاءً... وَفَقِنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَ (قَضَيْتَ) عَلَيَّ وَ رَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَ (أَخَذْتَ) مِنِّي... آمِينَ (يَا) رَبَّ الْعَالَمِينَ.»

در این بندها، امام (ع) واژه‌های «يَا إِلَهِي، اللَّهُمَّ، وَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» را به‌عنوان جایگزین «یا من» قرار داده که مرجع آن «الله» است و زمان فعل را متناسب با آن از سوم شخص به مخاطب تغییر داده و این گونه به سخن خویش، تنوع بخشیده است. نمونه‌های حذف یا جایگزینی، در کلام بسیار است و با توجه به قراین آن‌ها در بافت متنی، تشخیص واژه محذوف به آسانی صورت می‌گیرد.

۴-۳-۲: انسجام واژگانی

عنصر واژگانی، رابطه‌ای است که میان واحدهای واژگانی زبان، به لحاظ محتوای معنایشان با یکدیگر وجود دارد و متن به‌واسطه این روابط، تداوم و انسجام می‌یابد. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۸) انسجام واژگانی به تکرار، هم‌معنایی، شبه هم‌معنایی و تضاد معنایی گفته می‌شود که حضورشان در متن، مخاطب را در فضای اطلاعاتی خاص قرار می‌دهد. (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۲۴)

اصطلاح تکرار، به معنای از سرگیری عنصری است که یک‌بار در متن پیشین آمده است. (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۵۵) در این نوع عامل، عناصری از بندهای قبلی و یا عین بند در جمله‌های بعدی تکرار می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸) در ساخت متنی این‌نیایش، تکرار به‌عنوان یکی از بارزترین عوامل ایجاد انسجام در ساختار دعا، کارکردی بسیار قوی دارد. با خوانش متن صحیفه سجادیه مشاهده می‌شود که برخی واژه‌ها دارای محوریت موضوعی و برخی دیگر، محوریتی نیایشی دارند؛ لذا در اکثر نیایش‌ها تکرار می‌شوند و به‌نحوی موجب تداوم معنایی متن می‌باشد و بر ارتباط بین جملات کمک می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، جمله «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ» تقریباً در همه فرازها تکرار و به تصویر کانونی متن دگرگون شده که بر ماهیت نیایشی این متن دلالت دارد و صحیفه را پس از قرآن و نهج‌البلاغه به متنی بی‌نظیر تبدیل می‌سازد. بنابراین دعای یاد شده متنی الهی است که در آن همه چیز با محوریت خداوند رقم خوره است. این نیایش با ذکر اوصاف پروردگار در چهار بند پیاپی آغاز می‌گردد، پس از آن با درود و صلوات بر پیامبر (ص) و خاندان مطهرش در هر فراز، پی گرفته می‌شود که هم به لحاظ رعایت ادب دعا شایسته است پیش از عرض نیاز و حاجت

به درگاه ربوی، نخست حمد و بیان اوصاف بی‌منتھایی که سزاوار ستایش است، مذکور گردد و به دنبال آن بر پیامبر (ص) و خاندان عصمت و طهارت (ع) ایشان درود و صلوات فرستاده شود که گویی زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی است؛ به طوری که در احادیث و روایاتی متعدّد نیز چنین آمده که پیش از عرض حاجت، خدای را ثنا گویند و بر رسولش درود بفرستند. (کریمی‌فرد، ۱۳۷۵: ۱۲۳) به این لحاظ که توسّل به ایشان در عرض حاجات و تقاضای از خالق متعال به موجب مقام شفاعت آن بزرگوار در نزد خداوند، متضمّن برآورده شدن و استجاب دعا است.

با نگاهی به بسامد دیگر واژگان تکرار شده در متن نیایش باید گفت که حوزه معنایی ظلم و ستم به سبب تکرار متعدّد، در محور و کانون موضوعی قرار گرفته و به این صورت از آغاز تا پایان متن ارتباط معنایی و انسجامی تصویری را تقویت کرده است که این بسامد بالا متناسب با موضوع نیایش «در باب ستم ظالمان» کاملاً طبیعی می‌نماید: «وَيَا مَنْ قَرُبْتَ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ / وَخَذَ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظَلْمِي بِقُوَّتِكَ / وَكَأ تَسْوَعُ لَهُ ظَلْمِي / عَوْضِي مِنْ ظَلْمِي لِي عَفْوِكَ / فَيَصِرَّ عَلَى ظَلْمِي، وَيُحَاضِرُنِي بِحَقِّي، وَعَرَفَهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أُوْعَدَتِ الظَّالِمِينَ.»
جدول فراوانی تکرار انواع واژه در متن به این شکل است:

واژه	يَا مَنْ	اللَّهُمَّ	ظَلَمَ	خَصَمَ	عَدُوٌّ
بسامد	۴	۱۰	۹	۳	۲

هم‌معنایی و شبه هم‌معنایی نیز نوعی تکرار به‌شمار می‌آید که در متن از کارکرد نسبتاً بالایی برخوردار است. پس از آن باید به تضاد معنایی اشاره کرد که در کنار تکرار و هم‌معنایی از عوامل انسجام متن ادبی به‌شمار می‌آید و با تداعی واژه مقابل خویش باعث می‌شود، زنجیره‌ای از واژگانی که لفظ مورد نظر در آن واقع شده یک‌بار دیگر در ذهن خواننده مرور شود:

وَيَا مَنْ قَرُبْتَ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ

در این دو بند، دو واژه «قرب و بعد» و «ظالم و مظلوم» آگه چه به هم نزدیک هستند، اما برجستگی خاصی پیدا کرده و یک تضاد معنایی موازی را در متن شکل داده‌اند، به طوری که هر

واژه با واژه مخالف خویش از اعرابی یکسان برخوردار است. «عون» و «نصرت» نیز به معنای یاری رساندن، دو واژه هم معنا هستند که تداوم معنایی یاری جستن از پروردگار را در ذهن تثبیت می‌کند. در دو بند ذیل نیز دو فعل «حظر و حجز» به صورت شبه هم‌معنا و «بطر و اغترار» هم‌معنا به کار رفته‌اند:

قَدْ عَلِمْتَ، يَا إِلَهِي، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكْتَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَاغْتَرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ.

در این بند، دو واژه «ظالم» و «عدو» شبه‌هم معنا هستند و در کنار هم به کار می‌روند؛ چرا که اصولاً ظلم و دشمنی متلازم هم به شمار می‌روند. واژه «قوتک» و «قدرتک» نیز به معنای قدرت، هم‌معنا و با نقش اعرابی یکسان به کار رفته و باعث اتحاد و اتصال معنایی دو جمله متوالی شده‌اند:

اللَّهُمَّ فَصَلْ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَخُدْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَافْلُلْ حَدَّ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ،

در مثال زیر نیز، «سواک» و «غیرک» هم‌معنا هستند، و دو واژه «سخط» و «موجده» به معنای خشم و قهر، و «عوضنی» و «أبدلنی» شبه هم معنا بوده و به ارتباط معنایی و پیوستگی دو بند کمک کرده‌اند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوِكَ، وَأَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِرَحْمَتِكَ، فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَكُلُّ مَرْزُوءَةٍ سِوَاءٍ مَعَ مَوْجِدَتِكَ. اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَيْ أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ،

در این نیایش علاوه بر عنصر هم‌معنایی یا شبه هم‌معنایی، برخی از واژه‌های هم‌معنا نیز به‌نوبه خود در سطح متن تکرار شده‌اند؛ به عنوان مثال واژه «خصم» و «عدو» که هم‌معنا هستند و نسبت به «ظالم» شبه هم معنا قلمداد می‌شوند، خود چند بار تکرار شده‌اند. بنابراین، مهم‌ترین نکته در کارکرد عناصر هم‌معنا و شبه‌هم‌معنا این است که در واقع، دنباله نقش انسجامی تکرار هستند؛ با این تفاوت که در حوزه هم‌معنایی با ذکر واژه‌های متفاوت، از خستگی ناشی از تکرار یک واژه برای معنایی خاص پرهیز می‌شود و علاوه بر این، توانایی گوینده در ذکر واژه‌های هم‌معنا و شبه هم‌معنا را نشان

می‌دهد؛ به این ترتیب این گونه تکرار، نقش و سطح انسجامی بالایی دارد: «وَ خَذْ ظَلَمِي وَ عَدُوِّي عَنْ ظَلَمِي بِقُوَّتِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاصِرَةً / صَوَّرَ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَ أَعَدَدْتَ لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ.»

۴-۳-۳: انسجام پیوندی

انسجام پیوندی در متن با عوامل ربط شکل می‌گیرد که موجب پیوستگی جمله‌های متن می‌شوند و ارتباطی معنایی و منطقی بین جملات و بندها ایجاد می‌کنند. این عوامل متنوع و کارکرد آن‌ها متفاوت است؛ یارمحمدی عوامل ربطی را در این موارد برمی‌شمرد:

«افزایشی: به این صورت که توضیح و اطلاعاتی را به جمله‌های قبلی اضافه می‌نماید، مانند:

واو، به علاوه، نیز، هم‌چنین و...»

- سببی: حروفی هستند که بین رویداد یا فعل یک جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی

ایجاد می‌کند، مانند: زیرا، چون، پس، در نتیجه، بنابراین، به‌خاطر ...»

- زمانی: کارکرد این ادات ارتباطی برای بیان توالی زمانی بین رویدادهای دو یا چند جمله

است، از قبیل: وقتی که، سپس، تا، بعداً، به محض این‌که...»

- تفضیلی: ولی، اما، درمقابل، با این حال، در عوض، از طرف دیگر...»

- شرطی: اگر، مگر، به شرط این‌که، در هر صورت...»

- توضیحی: برای مثال، یعنی، از جمله و ... «(یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۹).

هالیدی ادوات تفصیلی، سنجشی، موصولی و تفضیلی را نیز جزئی از ادوات ربط برمی‌شمرد،

البته باید گفت که برخی از ادوات پیوندی نیز هست که تنها مختص به زبان عربی هستند؛ از جمله

حروفی که بر امکان وقوع فعل دلالت می‌کنند و عبارتند از «آن مصدری و إنّ و أنّ تأکیدی»،

نکته دیگر این‌که ادوات تفضیلی که در زبان فارسی در قالب حروف «تر و ترین» مشخص می‌شوند

در زبان عربی با افعال تفضیل بیان می‌شوند. (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۶)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ (افزایشی) عَوْضِنِي مِنْ ظَلَمِهِ لِي عَفْوَكَ، وَ (افزایشی) أَبْدِلْنِي

بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتِكَ، فَكُلُّ (سببی) مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَ (افزایشی) كُلُّ مَرْزُوقَةٍ سِوَاءُ مَعِ

(تفصیلی) مَوْجِدَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا (افزایشی) كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ (امکان وقوع) أَظْلَمَ فِقْنِي (سببی) مِنْ أَنْ

(امکان وقوع) أَظْلَمَ. وَ (افزایشی) صَوَّرَ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا (سنجشی) ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ / وَ

(افزایشی) اجْعَلْ ذَلِكْ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا (موصولی) قَضَيْتَ، وَ ثِقَّتِي بِمَا (موصولی) تَخَيَّرْتُ وَ (افزایشی) اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ (سنجشی) اُفْعَالِهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ (سنجشی) حَالِهِ. / اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ وَ (افزایشی) وَفَّقْنِي لِقَبُولِ مَا (موصولی) قَضَيْتَ لِي وَ (افزایشی) اهْدِنِي لِطَبِئِي (موصول) هِيَ اَقْوَمُ، (تفضیلی) / وَ (افزایشی) اسْتَعْمَلْنِي بِمَا (موصولی) هُوَ اَسْلَمُ. « (تفضیلی)

از میان عوامل ربطی مذکور در این شعر، ادات افزایشی (واو) بسامد بالا و کارکرد انسجامی بسیار خوبی دارد، چنان که بین ۴۰ بند ارتباط افزایشی ایجاد کرده و زمینه استمرار و تداوم معنایی را فراهم نموده است.

نتیجه‌گیری

این مقاله، با بهره‌گیری از فراکارکرد متنی هالیدی به تحلیل نیایش چهاردهم صحیفه سجّادیه که درباره بی‌عدالتی و ستم ظالمان است، پرداخته است، و با استفاده از ابزارهای متنی و ساختار صوری و اطلاعاتی متن، نکات معناشناسی جدیدی را درباره این نیایش ارائه می‌دهد که در این‌جا به مهم‌ترین نتایج به‌دست آمده از آن می‌پردازیم:

۱- از منظر کارکرد متنی، تمام بندهای نیایش صحیفه سجّادیه در جریان ارتباط و تبادل منطقی با یکدیگر قرار دارند؛

۲- این نیایش به لحاظ ساخت آغازگانی- پایانی، حاکی از دیدگاه ایدئولوژیکی گوینده کلام است؛ زیرا به‌جای استعمال بندها به‌شکل رایج در زبان عربی (الگوی جملات اسمیه و فعلیه)، آغاز کلام را در اکثر موارد تغییر داده است و به‌جای فعل و مبتدای نحوی که ساختی تجربی و بی‌نشان دارند، عنصر بینافردی را برای تأکید و برجسته‌سازی در ابتدای کلام قرار می‌دهد که بر ارتباط قوی بین گوینده و شنونده دلالت می‌کند؛

۳- از منظر ساختار اطلاعاتی و ترتیب عناصر محتوایی این نیایش، آنچه در این متن در اولویت و اهمیت بیانی قرار گرفته، ذکر اوصاف خداوند و درود بر نبی اکرم (ص) و خاندان ایشان است که از یک‌سو برای رعایت ادب و از سوی دیگر، نوعی آغاز و مقدمه‌چینی دینی برای به‌زبان آوردن خواسته و حاجت است؛

۴- از میان عوامل انسجام‌بخش متنی، هر سه ابزار دستوری، واژگانی و پیوندی در این نیایش کارکرد بالایی دارند، که بیش‌ترین بسامد ابزارهای دستوری مربوط به «ارجاعات ضمیری» است و از بین ابزارهای واژگانی «تکرار و هم‌معنایی» از بسامدی قابل توجه برخوردار است که بر موضوع محوری نیایش تأکید و نقشی مهم در کشش و تداوم متنی ایفا کرده است؛

۵- در رابطه با ابزارهای پیوندی متن باید گفت حروف افزایشی توانسته است، بیش از دیگر حروف ربط بین بندهای مختلف نیایش ارتباط و پیوندی عمیق برقرار کند.

منابع و مآخذ

۱. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: نشر علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۲. _____، (۱۳۹۲)، *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*، تهران: نشر علمی.
۳. البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۴. بلحوت، شریفه (بی‌تا)، *طبیعة النص و علاقته بسباق المقام من منظور مایکل هالییدی و رقیة حسن*، الجزائر: جامعة تیزی وزو، صص ۱۱۹-۱۲۹.
۵. خالدي، کریم حسین ناصح و حميدة صالح البلداوي (۲۰۰۳م)، *قراءة لغوية و نقدية في الصحيفة السجادية*، عمان: دار صفاء.
۶. خطابی، محمد (۲۰۰۶)، *لسانيات النص*، الطبعة الثانية، دارالبیضاء: مركز الثقافی العربی.
۷. دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷)، *زبان‌شناسی نظری*، تهران: انتشارات سمت.
۸. روبینز، آ. راج (۱۳۹۳)، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران: نشر ماد، چاپ دوازدهم.
۹. صالحی، فاطمه (۱۳۸۶)، «علم معانی و دستور نقش‌گرای هالییدی»، *ماهنامه تخصصی کتاب ماه ادبیات*، خانه کتاب، سال اول، شماره ۸، پیاپی ۱۲۲، آذر، صص ۳۲-۴۱.
۱۰. صلح‌جو، علی (۱۳۷۷)، *گفتمان و ترجمه*، تهران: نشر مرکز.
۱۱. عرب‌زوزنی، محمدعلی و محمدرضا پهلوان‌نژاد (۱۳۹۳) «بررسی ساختار آغازگری در خطبه جهاد نهج البلاغه براساس فرانشش متنی نظریه نظام‌مند هالییدی»، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، دانشگاه بوعلی سینا، سال دوم، شماره ۶، تابستان، صص ۱۷-۳۷.
۱۲. فاضل، جواد (بی‌تا)، *ترجمه و نگارش صحیفه سجادیه*، تهران: امیرکبیر.
۱۳. کریمی فرد، غلامرضا (۱۳۷۵)، «نکات بلاغی در صحیفه سجادیه»، *مجله مشکوة، آستان قدس رضوی*، شماره ۵۳، صص ۱۱۶-۱۳۴.
۱۴. گلغام، ارسلان و رویا صدیق ضیاباری و آریتا جعفری (۱۳۸۵)، «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی»، *فصلنامه زبان و زبان‌شناسی*، انجمن زبان‌شناسی ایران، سال دوم، شماره ۲، (پیاپی ۴)، پاییز و زمستان، صص ۵۷-۷۶.
۱۵. مجیدی، ستاره (۱۳۹۰)، «ساخت اطلاع در زبان فارسی در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع»، *فصلنامه نامه فرهنگستان*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۷، ویژه‌نامه، صص ۱۸۳-۲۰۸.

۱۶. مهرابی، معصومه و آرمان ذاکر (۱۳۹۵)، «تحلیل سبک‌شناختی چند حکایت گلستان در پرتو دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هالییدی»، *دوماهنامه علمی - پژوهشی جستارهای زبانی*، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۷، شماره ۱ (پیاپی ۲۹)، فروردین و اردیبهشت، صص ۱۷۳-۱۹۶.
۱۷. مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۸)، *سیر زبانشناسی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ پنجم.
۱۸. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، *به سوی زبانشناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا*، تهران: نشر مرکز.
۱۹. میرقادری، سید فضل‌الله (۱۳۸۴)، «ادبیات سخنان امام سجّاد (ع) و صحیفه سجّادیه»، *فصلنامه اندیشه دینی*، دانشگاه شیراز، پیاپی ۱۵، تابستان، صص ۱۱۹-۱۳۴.
۲۰. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس، چاپ اول.
21. Bloor. Th. And Bloor. M (2004), *The functional analysis of English: A hallidayan approach*. 2nd Edition.
22. Halliday. M.A.K. (1985), *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
23. _____ (1994), *Systemic theory* . In Asher.R.E.(ed).
24. _____ and Roqie Hassan (1976), *Cohesion in English* . London: London.